

علل و اسباب لعن در قرآن

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۶

دکتر مهدی اکبرنژاد؛ عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه ایلام
امان الله ناصری کریم‌وند؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

در این نوشتار به تشریح معنا و مفهوم لعن، علل و اسباب لعن و عاقبت ملعونین در قرآن کریم پرداخته شده است. معنای لعن دور شدن از رحمت خدا و دچار شدن به عذاب الهی است و این دور شدن از رحمت و گرفتار شدن به عذاب الهی علل و اسبابی دارد که عبارتند از: کفر، دروغ، تهمت، شرک، سوءظن به خدا، اذیت خدا و رسول او، نقض عهد، نافرمانی از اوامر خدا، کفر بعد از ایمان، کبر و غرور، ظلم، قتل عمد مومن، قطع صله ارحام، فساد در زمین، کتمان حق و خودداری از نهی از منکر. از دیدگاه قرآن افرادی که این اعمال را انجام داده‌اند مورد لعن خدا و رسولان او قرار گرفته و به سرنوشت‌های بسیار بد و نافرجام دنیوی و اخروی گرفتار شده‌اند.

کلید واژه‌ها: لعن و نفرین، عاقبت ملعونین، علل و اسباب لعن.

طرح مسئله:

بانگاهی به صفات خداوند متعال، باعناوینی همچون رحمن، رحیم، ارحم الراحمین، غافر، کریم، غفور و... مواجه می‌شویم که همه بر لطف و بخشش بی‌کران خداوند متعال به همه موجودات مخصوصا انسان دلالت دارند و از طرف دیگر در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که خداوند گروه‌هایی را مورد لعن و نفرین خود قرار داده است، در این مقاله برآنیم جواب پرسش‌های زیر را بیابیم که اساسا لعن یعنی چه و چه کاربردی برای آن وجود دارد و لعن خداوند متعال به چه مفهومی است؟

و اینکه خداوند متعال به چه علل و عواملی افراد و گروه‌هایی را لعن کرده و کسانی که مورد لعن خداوند قرار می‌گیرند چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

مفهوم شناسی واژه لعن:

به طور کلی می‌توان گفت لعن به معنای دوری از رحمت خدا و گرفتار شدن به عذاب الهی است. در زیر به بررسی معنایی این واژه می‌پردازیم:

اللَّعْنُ: الطُّرْدُ وَالْإِبْعَادُ عَلَى سَبِيلِ السَّخَطِ، وَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي الْآخِرَةِ عَقُوبَهُ، وَفِي الدُّنْيَا انْقِطَاعُ مَنْ قَبِلَ رَحْمَتَهُ وَتَوَفَّقَهُ، وَمَنِ الْإِنْسَانُ دَعَاءَ عَلِيٍّ غَيْرِهِ. لعن یعنی راندن و دور کردن به دلیل خشم و غضب و آن از طرف خداوند متعال در آخرت عقوبت است و در دنیا قطع کردن رحمت و توفیق او و اگر از طرف انسان باشد دعایی است (دعای شر) بردیگری.^۲

زمخشری ذیل واژه لعن می‌گوید: لعنه أهله: طردوه وأبعده، وهو لعین طريد: اهله او را لعنت کردند، یعنی آنها او را طرد و دور کردند.

وقد لعن الله إبليس: طرده من الجنة وأبعده من جوار الملائكة: و خداوند ابلیس را لعنت کرد، یعنی او را از بهشت بیرون راند و از صف ملائکه دور کرد.^۳



جوهری: اللَّعْنُ: الطَّرْدُ وَالْإِبْعَادُ مِنَ الْخَيْرِ: لعن یعنی راندن و دور کردن از خیر. وَاللَّعِينُ: الممسوخ: لعین یعنی مسخ شده.^۴

در تفاسیر نیز کلمه لعن به چند مفهوم آمده است:

(الف) دور کردن و راندن: بغدادی ذیل آیه ۲۳ محمد: (الذین لعنهم الله) می گوید: یعنی ابدهم من رحمته و طردهم عن الجنة. یعنی آنها را از رحمت خود دور کرده و از بهشت بیرون رانده است.^۵

(ب) هلاک کردن: شیخ مراغی در توضیح کلمه لعن می گوید: «للعنهم: نهلکهم» آنها را لعن کردیم، یعنی آنها را هلاک کردیم.^۶

(ج) خشم و غضب: علامه طبرسی ذیل آیه ۶۸ احزاب ﴿... وَالْعَنُومُ لَعْنَا كَبِيرًا﴾ می گوید: زدهم غضبا الی غضبک و سخطا الی سخطک: یعنی غضب و خشم خود را نسبت به آنها زیاد کن.^۷

به طور کلی می توان گفت معانی ای مثل دوری از رحمت خداوند، خشم و غضب. هلاک، عذاب، طرد و راندن از سوی خدا و سب و نفرین و دعای شر از سوی انسان، در کلمه لعن نهفته است.

آنچه در ظاهر از معنا و مفهوم لعن به ذهن می رسد همان معنای عرفی و محاوره ای است که از گفت و گوهای عامیانه برداشت می شود (که شاید در نظر بسیاری از افراد نفرینی سبک و کم اهمیت باشد)؛ اما در حقیقت سنگین ترین و شدیدترین نفرین خداوند و همه موجودات، لعن است؛ زیرا با توجه به آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام هرگاه کسی مورد لعن (به معنای حقیقی و شایسته) قرار بگیرد از رحمت خدا دور شده و خسارات جبران ناپذیری را متحمل می شود.



مراد از لعن:

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۹۵ بقره می‌نویسد: «منظوری که هر لعنت کننده از لعنت خود دارد، این است که طرف از سعادت دور بماند»^۸
 آیت الله مکارم شیرازی ذیل همین آیه می‌گوید: «لعن» در اصل به معنی طرد و دور ساختنی است که آمیخته با خشم و غضب باشد، بنابراین، لعن از ناحیه خداوند یعنی دور ساختن کسی را از رحمت خویش و از تمام مواهب و برکاتی که از ناحیه او به بندگان می‌رسد.^۹

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت واژه لعن به معنای محروم شدن از خیر، رحمت و برکات خدا در دنیا و آخرت است و در هر جای قرآن که فرد یا گروهی لعن شده است، بر اثر لعنت خدا آن فرد یا قوم از رحمت خدا دور شده و به عاقبت بسیار بدی گرفتار شده‌اند، البته باید توجه داشت که لعن خداوند بدون دلیل و یا به خاطر خطاهای کوچک نبوده، بلکه بر اثر جرمهایی مثل ظلم، قتل، شرک، کفر و عصیان و... بوده است.^{۱۰} در زیر به علل و اسباب لعن در قرآن کریم و روایات می‌پردازیم:

علل و اسباب لعن در قرآن:

با سیری در آیات قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که لعن خدا بر گروه‌های ملعون علل و اسبابی به شرح زیر داشته است:

۱. کفر: خداوند در آیات زیادی یکی از علل لعن را کفر معرفی کرده است:

﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ (مائده: ۷۸) علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه، رسول الله صلی الله علیه و آله را خبر می‌دهد به اینکه کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، به زبان انبیای خود لعنت شدند، در عین حال تعریض به



حسنا، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث

همانها هم هست که این لعنت بی جهت نبوده، بلکه در اثر نافرمانی و تجاوزشان بوده است.^{۱۱}

طبرسی ذیل جمله ﴿...وَ لَكِنَّ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾ (نسا: ۴۶) می گوید: خداوند ایشان را به واسطه کفرشان از رحمت و پاداش خود دور و محروم ساخته است.^{۱۲}

امام صادق علیه السلام می فرماید: إن اللعنة إذا علی کافر صدق... اگر بر کافر لعنت فرستاده شود تحقق می یابد.^{۱۳}

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره: ۸۸) یعنی: آنها (یهودان) گفتند دلهای ما (عقل ما) پوشیده است، بلکه خداوند آن افراد بی ایمان را به دلیل کفرشان لعنت کرد. طبری ذیل جمله «بل لعنهم الله» می گوید: بل أقصاهم الله وأبعدهم وطردهم وأخزاهم وأهلكهم بكفرهم: یعنی به سبب کفرشان خداوند آنها را راند و دور کرد و خوار و هلاک کرد.^{۱۴}

ثعلبی نیشابوری ذیل جمله: ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ﴾ (بقره: ۸۸) می گوید: لعنهم الله طردهم و أبعدهم من كل خير. یعنی خداوند به سبب کفر آنها را از هر خیری راند و دور کرد.^{۱۵}

۲. دروغ: خداوند متعال در آیات مختلف از دروغ به شدت نهی کرده و این گناه را سبب لعن معرفی کرده است: در سوره نور می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ...﴾ (نور: ۶-۷) یعنی کسانی که زنان خود را متهم می کنند و غیر از خود شاهدی ندارند که شهادتشان را تایید کند... سپس در آیه بعد دروغگویان را لعنت کرده است: ﴿وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾: شهادت پنجمشان این است که بگویند: لعنت خدا بر ایشان اگر در این نسبت زنایی که به همسر خود می دهند دروغ بگویند.^{۱۶}



و در سوره آل عمران نیز دروغ سبب لعن معرفی شده است: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران: ۶۱) یعنی: پس اگر کسی با تو درباره قرآن احتجاج کرد بعد از علمهایی که بر تو آمده بگو بیایید بخوانیم ما پسران خود را و شما پسران خود را و ما زنان خود را و شما زنان خود را و ما نفسهای خود را و شما هم نفسهای خود را و تضرع کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ كَذَبَ عَلَيْنَا...: امام سجاد علیه السلام فرمودند: لعنت خدا بر کسی که بر ما دروغ ببندد.^{۱۷}

۳. تهمت:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (نور: ۲۳) یعنی: به راستی آنان که به زنان پاکدامن بی خبر مؤمن، تهمت (زنا) می زنند، در این جهان و در جهان آخرت لعنت شده اند و آنان را عذابی شدید خواهد بود. فی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله... أن رجلا رمى (باتهام الزنا) امرأته، فأمر بهما رسول الله صلی الله علیه وسلم فتلاعنا...: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی زنش را متهم به زنا کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس همدیگر را لعنت کردند...^{۱۸} ﴿وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا...﴾ (مائده: ۶۴) یعنی یهود گفتند که دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و لعنت خدا بر آنان باد به دلیل آنچه گفتند (تهمتی که زدند).

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود: ۱۸) یعنی: و چه کسی ستمکارتر



است از آنکه بر خدا دروغ بندد و اینان برخدای خویش عرضه شوند و گواهان (در آن روز) گویند: اینها بودند که به پروردگارشان دروغ بستند، ای که لعنت خدا بر ستمگران باد.

۴. نفاق و شرک و سوء ظن به خدا: خداوند در آیه شش فتح نفاق، شرک و سوء ظن به خدا را از اسباب لعن معرفی کرده است:

﴿وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ یعنی: و خداوند زنان و مردان منافق و مشرک را که در مورد خدا گمان بد دارند عذاب خواهد فرمود، روزگارشان سیاه و مورد خشم الهی هستند و خداوند آنان را لعنت فرموده و برای آنان جهنم را آماده ساخته و بد سرانجامی است.

سید علی اکبر قرشی می‌گوید: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» نفرین است و شاید خبر از وقوع بلای حتمی باشد. او در ادامه می‌گوید: «غَضِبَ اللَّهُ» حکایت از حتمیت عذاب دارد و لعنت خدا، دور کردن از رحمت و توفیق در دنیا است.^{۱۹}

علامه طبرسی ذیل این آیه می‌گوید: خداوند مردان و زنانی که در ظاهر خود را مسلمان معرفی می‌کنند؛ ولی در باطن مشرک و کافر هستند (یعنی منافقین و مشرکین و...) را لعنت کرده است.^{۲۰}

خداوند در این آیه در مورد گروه‌های مذکور (منافقین و مشرکین و بدگمانان به خدا) فرموده: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ» که محمد بن مرتضی کاشانی در تفسیر این جمله می‌گوید: یدور الهلاک و الخزی. یعنی این عبارت برهلاک و خار کردن منافقین (و دیگر گروه‌های لعن شده) دلالت دارد.^{۲۱}

بروجردی ذیل این آیه مذکور می‌گوید: خدا خواست تا همه منافقین و مشرکین را از مرد و زن به کیفر شرک و نفاق عذاب کند و آنهایی که به خدا بد گمان بودند و وعده فتح و فیروزی



او را دروغ می‌پنداشتند بر ایشان روزگار بد و هلاکت خواهد بود و خدا بر آنان خشم گرفت و لعنت کرد و جهنم را که بسیار بد منزلگاهی است برای آنها مهیا ساخت.^{۲۲} علاوه بر آیه فوق که سه علل از اسباب لعن رایجاً بیان نموده در آیات دیگر نیز برخی از این علل به تنهایی مطرح شده‌اند که در زیر به ذکر آنها می‌پردازیم:

در آیه شصت احزاب خداوند علت لعن را نفاق معرفی کرده است:

﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوا الصّٰفِيْنَ الَّذِيْنَ كَانُوْا يُسٰوُوْنَ بَيْنَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ اُولٰٓئِكَ يَمُرُّوْنَ بِالْبَنِيّٰتِ وَ الْمَنٰفِقُوْنَ وَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَ الْمُرْجِفُوْنَ فِي الْمَدِيْنَةِ لَنْغَرِيْبَكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجٰوِرُوْنَكَ فِيْهَا اِلَّا قَلِيْلًا (۶۰) مُلْعُوْنِيْنَ اَيْنَمَا تُقِفُوْا اُخِذُوْا وَ قُتِلُوْا تَقْتِيْلًا﴾ (احزاب: ۶۱) یعنی اگر منافقان و بیماردلان و شایعه پراکنان مدینه از کار خود باز نایستند تو را بر آنها پیروزی می‌دهیم تا از آن پس جز اندکی با تو در شهر نباشند. (۶۰) اینان ملعونند و هر جا که یافت شوند، باید بی محابا به اسارت و قتل درآیند (۶۱) در این آیه گروهی به سبب نفاق لعن شده‌اند.

و در آیه ۵۲ سوره نساء علت لعن را شرک معرفی کرده است:

خداوند متعال ابتدا در آیه ۴۸ ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشَآءُ﴾ شرک را گناهی نابخشودنی معرفی کرده و سپس در آیه ۵۲ درباره مشرکان فرموده است: ﴿اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيْرًا﴾ یعنی آنها کسانی هستند که خدا (به علت شرک) لعنتشان کرده و هر کس را خدا لعنت کند دیگر یآوری برای او نیست.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: لَعْنٌ مَنْ يَجْعَلُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا؛ یعنی خدا لعن کند کسی را که با خدا خدای دیگری قرار دهد (یعنی مشرک باشد).^{۲۳}

۵. اذیت خدا و رسول او:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ (احزاب: ۵۷) یعنی: آنان که خدا و پیغمبرش را می‌رنجانند قطعاً خدا در دنیا و آخرت ایشان را از رحمت خویش دور گردانیده و برای ایشان شکنجه‌ای خوارکننده آماده کرده است.

در این آیه اذیت کردن خدا و رسول او - با انجام کارهای ناشایست و منکر- یکی از اسباب لعن به شمار رفته است. شریف لاهیجی نیز ذیل این آیه اذیت کردن خدا و رسول را اینچنین تفسیر کرده است: منظور از اذیت کردن خدا و رسول ارتکاب امری است که در نظر خدا و رسول مکروه است. پس می‌توان گفت کسی که کار مکروهی را انجام بدهد خدا و رسول را اذیت کرده و هرکس که خدا و رسول را اذیت کند مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد.^{۲۴}

با توجه به این بیانات می‌توان گفت انجام کارهای منکر و ناشایست یکی دیگر از علل و اسباب لعن به شمار می‌رود.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «... من آذانی فقد آذى الله، ومن آذى الله فهو ملعون...» یعنی هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و هرکس خدا را اذیت کند پس او ملعون است.^{۲۵}

در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله اذیت کردن مومن را نیز اذیت خود و خدا معرفی کرده و اذیت کننده مومن را ملعون شمرده است: «من آذى مؤمنا فقد آذانی، ومن آذانی فقد آذى الله... فهو ملعون فى التوراة، والانجيل، والزبور و الفرقان» یعنی هرکس مومنی را اذیت کند مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است پس او در تورات و انجیل و زبور و قرآن ملعون است.^{۲۶}



۶. **نقض عهد:** وفای به عهد یکی از ارزش‌های مهم اخلاقی است که خداوند و معصومین علیهم السلام به آن تاکید بسیار کرده‌اند و هرکس که نقض عهد کند مورد لعن خداوند قرار می‌گیرد. خداوند متعال در آیه ۱۳ مائده می‌فرماید: ﴿فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾ یعنی ما به واسطه پیمان شکنی، آنها را لعن و دل‌هایشان را سخت کردیم.

سیدعبد الله شبر در تفسیر این آیه می‌گوید: «طردناهم عن رحمتنا، أو مسخناهم، أو ضربنا عليهم الجزية.» یعنی به علت نقض عهد آنها را از رحمت خود دور می‌کنیم یا آنها را مسخ می‌کنیم یا...^{۲۷}

و قمی در تفسیر جمله «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ» می‌گوید: منظور از شکنندگان عهد در این آیه که خداوند لعنتشان کرده است کسانی هستند که با حضرت علی علیه السلام نقض عهد کردند.^{۲۸}

۷. **نافرمانی از اوامر خداوند:** (آیات ۴۶ و ۴۷ و ۵۱ و ۵۲: نساء، ۹۹: هود، ۶۰ و ۱۳: مائده) در این آیات نافرمانی از اوامر خدا راسبب لعن معرفی کرده است.

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَ أَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَ رَاعِنَا لَيَّا بِالسِّنْتِهِمْ وَ طَعْنَا فِي الدِّينِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا وَ أَسْمَعُ وَ أَنْظَرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَ أَقْوَمَ وَ لَكِن لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء: ۴۶)

پاره‌ای از یهودیان، کلمات [کتاب] را از مفهوم اصلی‌اش تحریف می‌کنند و می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم! بشنو که ناشنو باشی» و با زبان بازی و برای طعن در دین «راعنا» [را به گونه زشتی بیان می‌کردند] و اگر [مؤدبانه] می‌گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، [تو نیز] سخنان ما را بشنو و ناظر [احوال] ما باش، بهتر و درست‌تر بود؛ ولی خدا آنها را به خاطر انکارشان نفرین کرده است و جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.^{۲۹}



از آنجایی که خداوند منشأ همه رحمت و برکات انسان است، متقابلاً برای انسان بایدها و نبایدها و تکالیفی جهت نیل به سعادت فرض کرده است و در آیات متعددی هشدار داده است که هرکس از آن اوامر و نواهی تجاوز کند رحمت‌ها و برکاتش را از او می‌گیرد و در این صورت فرد عاصی به جای سعادت به شقاوت مبتلا می‌شود. (که معنای حقیقی لعن هم چیزی جز خشم و غضب و قطع برکات خداوند نیست)

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ تَرَكَ أَمْرَ اللَّهِ... یعنی لعنت شده (ملعون) است کسی که دستور خداوند را ترک کند (از اوامر و نواهی سرپیچی کند).^{۳۰}

علامه طباطبایی ذیل آیه: ۷۸ مائده ﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ می‌گوید: علت اینکه بنی اسرائیل از زبان انبیای خود لعن شدند نافرمانی و تجاوزشان بوده است.^{۳۱}

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا وَ... لَعْنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (نساء: ۴۶). خداوند در این آیه حال اهل کتاب را بیان کرده که اوامر خدا را شنیدند؛ ولی اطاعت نکردند و به علت نافرمانی (سمعنا و عصینا) آنها را لعن کرده است و در آیه بعد می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وَجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (نساء: ۴۷)

سیوطی ذیل این آیه می‌گوید: «نلعنهم یعنی نجعلهم قرده آنها را لعنت کردیم، یعنی آنها را به شکل خوک قرار دادیم.»^{۳۲}

و در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (نساء: ۵۱) آیا ندیدی آنها که کتاب داده شدند و علمایی که بهره‌ای از علم کتاب داشتند چگونه به طاغوت و بت

می‌گروند و درباره مشرکین می‌گویند اینها راهشان به واقع نزدیک‌تر است، تا راه گروندگان به اسلام سپس در آیه بعد می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۵۲) اینها (اهل کتاب) کسانی هستند که خدا از رحمت خود دورشان ساخته و کسی که خدا او را دور کند، دیگر یابوری برایش نخواهی یافت.

۸. کفر بعد از ایمان: خداوند در آیه ۸۷ آل عمران کفر بعد از ایمان را سبب لعن معرفی می‌کند و این شدیدترین لعنی است که در مورد گروه‌های ملعون به کار برده شده است؛ زیرا لعن خدا و انسان‌ها و فرشتگان شامل حال آنان شده است و در آیه بعد نیز جاودانگی آنها در عذاب بیان شده است. ﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (آل عمران: ۸۷) جزای آنها لعن خدا و ملائکه و انسانها خواهد بود و در آیه بعد می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ﴾ (آل عمران: ۸۸) جاوید در لعنت (عذاب) خدا بمانند و هرگز عذاب خداوند بر آنها تخفیف نیابد و به رحمت خدا نظر نخواهند کرد. فخر رازی می‌گوید: قوله ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ ای خالدین فی اللعنة. یعنی تا ابد در لعن و عذاب باقی خواهند ماند.^{۳۳}

۹. کبر و غرور: آیات ۷۴ تا ۷۷ سوره ص که درباره شیطان است حاوی این نکته است شیطان به علت کبر و غرور از فرمان خدا سرپیچی کرد و بر حضرت آدم علیه السلام سجده نکرد و به همین علت خداوند او را لعن کرده است: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ یعنی لعنت من تا روز قیامت (تا ابد) بر تو باد.

کبر و غرور یکی از بدترین صفات اخلاقی است که در قرآن و روایات به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است، در این آیه کبر و غرور سبب محرومیت دنیوی و اخروی از رحمت خداوند متعال شده است.^{۳۴}

آلوسی ذیل ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي...﴾ می‌گوید: ای اِبعادی عن الرحمة الی یوم الدین، یعنی (به علت کبر و غرورت) تو را تا قیامت از رحمت خود محروم کردم.^{۳۵}

۱۰) ظلم: در برخی از آیات گروهی به علت باز داشتن (دیگران) از دین خدا (که بزرگترین ظلم است) لعن شده‌اند.

﴿وَوَدَّ نَادِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (اعراف: ۴۴) یعنی: ساکنان بهشت، ساکنان آتش را ندا کنند که آنچه خداوند ما را وعده کرده بود، حق یافتیم. آیا شما هم آنچه پروردگارتان وعده کرده بود، حق یافتید؟ گویند: آری. در این وقت مؤذنی در میان ایشان اعلام می‌کند که لعنت خدای بر ستمکاران باد و در آیه بعد ظالمان را چنین معرفی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ﴾ (اعراف: ۴۵) کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و در جستجوی انحراف بر آمدند و به آخرت کافر شدند.

خداوند در آیه هجده هود ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ ظالمان را لعنت کرده و در آیه بعد ظالمان را این گونه معرفی می‌کند: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾ (هود: ۱۸) آنها کسانی هستند که (دیگران) را از راه خدا باز داشته و آنها را به گمراهی کشانده‌اند و آنها به آخرت ایمان ندارند.

نووی ذیل جمله ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ می‌گوید: به التزام الکفر و الضلال ای اینهم فی الحال الملعونون من عند الله: یعنی به سبب کفر و گمراهی خداوند آنها را لعن کرده و آنها فوراً در نزد خدا از رحمت او دور می‌شوند.^{۳۶}



قرطبی ذیل جمله: ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ می‌گوید: ای بعده و (سخطه و) إبعاده من رحمته علی الذین وضعوا العبادة فی غیر موضعها. خداوند ظالمان را به علت اینکه بندگان را به گمراهی کشاندند از رحمت خود دور کرده است.^{۳۷}

طبرسی ذیل آیه ۴۴ اعراف می‌گوید: ای غضب الله و سخطه و أليم عقابه علی الکافرین لأنه وصف الظالمین بقوله ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ای يعرضون عن الطريق الذي دل الله سبحانه علی أنه یؤدی إلى الجنة: یعنی غضب و خشم و عذاب دردناک خدا بر کافران باد و خداوند ظالمین را به این صورت وصف کرده است: «کسانی که مردم را از راه خدا باز دارند» و آنها را به علت ظلمشان در حق سایر مردم (جلوگیری از رسیدن مردم به بهشت) لعن کرده است.^{۳۸}

علامه سید محمدتقی مدرسی در تفسیر ﴿أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ در اینکه چرا خداوند ظالمان را لعن کرده، می‌گوید:

«الظالم لا یبقی فی حدود ظلمه لنفسه. بل أنه سوف یظلم الناس أیضا و سوف یدعو الناس الی منهجه الباطل» یعنی به خاطر اینکه ظالم فقط به خودش ظلم نمی‌کند، بلکه ظلم او به دیگران نیز می‌رسد و مردم را به راه باطل خودش دعوت می‌کند.^{۳۹}

حائری تهرانی ذیل عبارت ﴿أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ می‌گوید: ظالمین در آیه نوزده همان سوره معرفی شده‌اند: ﴿الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ای یغویون الخلق و یصرفونهم عن دین الله: یعنی کسانی که مردم را گمراه کرده و آنها را از راه خدا باز داشتند.^{۴۰} بنابراین لعن خدا بر افرادی است که از دین خدا جلوگیری می‌کنند و به این ترتیب بر خود و دیگران ظلم می‌کنند، جاری می‌شود.



۱۱. قتل عمد مومن: انسان مومن نزد خدا از شرافت بالایی برخوردار است به همین سبب هم خداوند متعال و هم پیامبر صلی الله علیه و آله اهمیت ویژه‌ای برای مومن قائل شده‌اند: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مَّتَعِدًا فَبِرَأْوِهِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳) خداوند در این آیه کسی که مومنی را عمداً به قتل برساند، را از رحمت خود دور کرده و برای او عذاب سهمگینی مهیا کرده است. طبرسی ذیل ﴿وَوَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ﴾ می‌گوید: خداوند به عنوان عقوبت قتل عمد مومن، او را از خیر، دور و مطرود می‌سازد.^{۴۱}

۱۲. قطع صلّه ارحام: صلّه ارحام یکی از اعمالی است که هم در قرآن و هم در احادیث معصومین علیهم السلام به آن توصیه موکد شده است. بنابر برخی آیات و روایات، تارک آن مورد لعن خدا قرار می‌گیرد.

امام صادق علیه السلام درباره قطع صلّه ارحام می‌فرماید: ملعون ملعون، قاطع رحم... : ملعون است ملعون است کسی که صلّه رحم را قطع کند...^{۴۲}

خداوند متعال ابتدا در آیه ۲۲ محمد، خطاب به منافقین می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ یعنی آیا شما منافقان اگر از فرمان خدا رو بگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید نجات دارید؟

و سپس در آیه ۲۳ آنها (قاطعین صلّه ارحام) را لعن می‌کند: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ﴾ اینان همان کسانی‌اند که خدا آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم هایشان را نابینا کرده است.^{۴۳}

طبرسی ذیل جمله ﴿تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ می‌گوید: ابن عباس گفته است خداوند آنان را به حکومت رسانید (خودشان را بر مردم تحمیل کردند!) و خیره‌سری و عصیان را شروع کرده و ارحام پیامبرشان محمّد و اهل بیت او را قطع نمودند به این دلایل خداوند آنها را لعن کرد.^{۴۴}

طوسی ذیل جمله ﴿وَتَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ می‌گوید: فلا تصلونها، فان الله تعالى يعاقبكم عليه بعذاب الأبد و يلعنكم: یعنی اگر به آنان نپیوندید (قطع رحم کنید) خداوند متعال با عذاب ابد شما را عذاب می‌کند و از رحمت خودش دور می‌کند.^{۴۵}

زمخشری ذیل این آیه می‌گوید: لعنهم الله لافسادهم وقطعهم الارحام: یعنی خداوند به علت فساد و قطع صله ارحام آنها را لعن کرده است.^{۴۶}

۱۳. فساد در زمین: خداوند متعال در آیه ۲۵ رعد می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و آنها که پیمان الهی را پس از محکم ساختن می‌شکنند و آنچه را که خداوند به پیوستن آن امر کرده است را می‌گسلند و در روی زمین فساد می‌کنند، بر ایشان لعنت و بدی سرای آخرت است.

علامه طبرسی ذیل این آیه می‌گوید: کسانی که با معصیت خدا و ستم کردن نسبت به بدگانش و خراب کردن سرزمینهای او در زمین فساد بیا می‌کنند و مورد لعنت هستند ﴿وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ و عذاب آتش برای آنهاست.^{۴۷}

مغنیه ذیل این آیه می‌گوید: ... و لا يناصرون إلا البغى و الجور، و يملئون الأرض شرا و فسادا ﴿أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ الْخِزْيُ﴾ و الهوان و الحرمان من كل خير و فضيلة... یعنی کمک نمی‌کنند مگر در ظلم و ستم و زمین را پر از شر و فساد می‌کنند پس لعنت و خواری و پستی و محرومیت از همه خیرات و فضیلتها و... برای آنان است.^{۴۸}



وکاشانی ذیل جمله ﴿يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ می‌گوید:

کسانی که در زمین به کفر یا ظلم و یا معصیت یا فتنه‌انگیزی فساد و تباهی می‌کنند به لعنت و دوری از رحمت گرفتار می‌شوند و منزلگاهی بد (دوزخ) برای آنان است.^{۴۹}

۱۴. کتمان کردن حق: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹) علامه طباطبایی می‌گوید: این آیه کیفر کسانی را بیان می‌کند که آنچه از هدایت و آیات که خدا نازل کرده بود، کتمان کردند و آن کیفر عبارت است از لعنتی از خدا و لعنتی دیگر از هر لعنت کننده است.^{۵۰}

۱۵. خودداری از نهی از منکر: در آیه ۷۸ مائده بنی اسرائیل از زبان حضرت داود و حضرت عیسی علیه السلام لعن شده‌اند ﴿لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ از میان فرزندان اسرائیل، آنان که کفر ورزیدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند. این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می‌کردند و در آیه بعد (آیه ۷۹ مائده) علت لعنشان را خودداری از نهی از منکر معرفی کرده است. ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ [و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند، یکدیگر را باز نمی‌داشتند. راستی، چه بد بود آنچه می‌کردند.

فیض کاشانی ذیل این آیه می‌گوید: «هذا بیان عصیانهم و اعتدائهم یعنی لایتنهون او لا ینهی بعضهم بعضاً عن المنکر»: این آیه درصدد بیان گناه و تجاوز آنهاست، یعنی آن کار گناه را پایان نمی‌دادند یا یکدیگر را از کار زشت نهی نمی‌کردند.



سپس حدیثی را نقل می‌کند: و عیاشی عن الصادق علیه السلام: «أما أنهم لم يكونوا يدخلون مداخلهم ولا يجلسون مجالسهم و لكنهم كانوا إذا لقوهم أنسوا بهم»: و عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: اما آنان (کسانی که نهی از منکر نمی‌کردند) در کارهای گناهکاران وارد نمی‌شدند؛ ولی هر وقت با آنان ملاقات می‌کردند (کارهای) آنان را فراموش می‌کردند.^{۵۱}

علاوه بر لعن افرادی (از زبان قرآن) که از امر به معروف خودداری می‌کنند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «لعن الله الآمرین بالمعروف التاركین له و الناهین عن المنکر العالمین به»: خداوند کسانی که امر به معروف کردند و خود آن اوامر را ترک کردند و کسانی که نهی از منکر کردند و خود آن را انجام دادند را لعن کرده است.^{۵۲}

عاقبت ملعونین: قرآن کریم هر جا فرد یا قومی را لعن و نفرین کرده است؛ آن افراد و اقوام به سرنوشت شومی دچار شده‌اند (برخی در دنیا و آخرت و برخی در آخرت) در زیر چند مورد از عاقبت ملعونین را ذکر می‌کنیم:

خداوند در آیه ۹۹ هود در مورد فرعونیان می‌فرماید: ﴿وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ و در این دنیا و روز قیامت به لعنت دچار گشتند و چه عطا (و بهره) بدی داده شدند. علامه طبرسی ذیل این آیه می‌گوید: در این دنیا دچار لعنت گردند که همان غرق در آب باشد و در روز قیامت نیز به لعنت دچار شوند که همان عذاب آخرت باشد.^{۵۳}

بحرانی ذیل جمله ﴿وَأْتَبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً﴾ می‌گوید: یعنی الهلاک و الغرق (یعنی نتیجه هلاک در این دنیا هلاک و غرق شدن است) و ذیل جمله ﴿وَوَيْلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ﴾ می‌گوید: ای یزیدم الله بالعذاب. (یعنی در قیامت چه عطای بدی (عذاب شدید) به آنها عطا می‌شود).^{۵۴}



ابن عجیبه ذیل این آیه می‌گوید: *تتبعهم اللعنة فی الدارین*: یعنی لعنت در هر دو جهان با آنها خواهد بود.^{۵۵}

خداوند متعال در آیه ۴۷ نساء پس از آنکه به اهل کتاب هشدار می‌دهد و برای نمونه «اصحاب سبت» را مثال می‌زند که مورد لعن قرار گرفتند می‌فرماید: ﴿کان امرالله مفعولا﴾ یعنی اینکه امر و حکم خدا قطعی است و هرگاه خداوند گروهی را لعنت کند قطعاً و عملاً آنها را از رحمت خود دور و به عذاب گرفتار کرده است. مغنیه ذیل آیه مذکور می‌گوید: «لا رادّ لحکمه و لا ناقض لأمره الذی یقول للشیء کن فیکون» یعنی هیچ چیزی توان نقض حکم خدا را ندارد و هرگاه بگوید باش موجود می‌شود (پس هرگاه خداوند گروهی را لعن کند بلا فاصله آنها را از رحمت خود دور می‌کند).^{۵۶}

پس می‌توان گفت لعن خدا قطعی است و هم در دنیا و هم در آخرت واقع می‌شود و با دقت در آیات قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام و همچنین در طول تاریخ می‌توان گروه‌های بسیاری را که به کیفر لعن و نفرین خدا و پیامبران الهی رسیده‌اند به عنوان شاهد ذکر کرد مثل قوم یهود در آیه ۴۷ نساء و شیطان در آیه ۷۸ سوره ص و ...

نتیجه گیری:

پس از بررسی آیات قرآن کریم، این نتیجه حاصل شد که لعن به معنی دوری از رحمت خداوند (در دنیا) و گرفتار شدن به عذاب الهی (در آخرت) است. و همچنین روشن شد که لعن خداوند متعال مغایرتی با صفاتی مثل رحیم، غفور، لطیف، رحمن و ... بودن خداوند ندارد و در هر جای قرآن فرد یا گروهی مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ علل و اسبابی مثل ظلم، شرک، کفر، قطع صلّه ارحام، نافرمانی از اوامر خداوند، کتمان حق، نقض عهد و ... داشته است. که البته این لعن و نفرین‌ها پس از آنکه احتمالی برای هدایت گروه‌ها ملعون نبوده و آنقدر در کفر و شرک و ظلم و نافرمانی خداوند غوطه‌ور شده‌اند که

هشدارهای پیاپی خدا و رسولان او تأثیری در برگشتن آنها از اعمال ناپسندشان نداشته، صورت گرفته است و در نتیجه از رحمت خدا محروم و به سرنوشت ناگوار دنیوی و اخروی گرفتار شده‌اند؛ زیرا لعن خدا و پیامبران او به معنی قطعی و واقعی دوری از رحمت است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از جمله ۶۶ احزاب ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَاْفِرِينَ وَ أَعدَّ لَهُمْ سَعِيرًا﴾ ۸۷ مائده ﴿لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ ۱۳ مائده ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...﴾ ۷۰ نور ﴿وَ الْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ و همچنین آیات زیر (که در جای خود به ذکر آنها خواهیم پرداخت): «بقره: ۸۸، ۴۶ و ۴۷؛ نساء: ۸۷ و ۸۸؛ آل عمران: ۷، نور: ۴۴ و ۳۸؛ اعراف و...»
۲. راغب اصفهانی، المفردات، ص ۷۴۱؛ همچنین رک جرجانی، التعريفات، ج ۱، ص ۶۲؛ شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن، ج ۴ ص ۱۸۲.
۳. زمخشری (جار الله)، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، اساس البلاغه، ج ۱، ص ۴۲۵؛ همچنین رک. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۱۴۱؛ طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۲، ص ۳۲۸؛ قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۹۴.
۴. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، ج ۲ ص ۱۴۳؛ نک طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۰۹؛ همچنین رک. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۷.
۵. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۴، ص ۱۴۷.
۶. مراغی، احمد مصطفی، مفردات القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱.
۷. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص ۱۸۴.
۸. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸۷.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۲.
۱۰. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۱۳.
۱۱. همان.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۷.



۱۳. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۷۴.
۱۴. طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان فی تاویل القرآن، ج ۲، ص ۳۲۸.
۱۵. ثعلبی نیشابوری، ابواسحق احمد بن ابراهیم، تفسیر ثعلبی، ج ۱، ص ۲۳۴.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص ۱۰۴؛ حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۹، ص ۲۰؛ گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۳، ص ۱۱۰.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، الجامعه الدرر لاخبار الائمه الاطهار، ج ۲۵، ص ۲۸۶.
۱۸. طبرانی، معجم الاوسط، مصدر الكتاب: موقع جامع الاحادیث، ج ۴، ص ۵۲.
۱۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱۰، ص ۲۲۴.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۱۱۶.
۲۱. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ج ۳، ص ۱۳۷۶.
۲۲. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۶، ص ۳۶۸.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، الجامعه الدرر لاخبار الائمه الاطهار، ج ۲۱، ص ۶۸.
۲۴. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۶۵۹؛ رک. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الدقائق، ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، ج ۱۸، ص ۳۴۶.
۲۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۲۸۶.
۲۶. همان، ج ۱۹، ص ۲۸۶.
۲۷. شبر، سید عبد الله، تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۳.
۲۹. طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن، ج ۱، ص ۸۶.
۳۰. کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۰۰؛ همچنین نک به طحاوی: ۴۱۵، ج ۸، ص ۲۱۸.
۳۱. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۱۱۳.
۳۲. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ج ۲، ص ۱۶۹.
۳۳. رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۴، ص ۲۹۰.
۳۴. نک به رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۲۱۵-۲۱۸؛ طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۵۸.
۳۵. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ج ۱۲، ص ۲۱۸.
۳۶. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح اللبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ۱، ص ۵۰۴.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۸.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۶۵۱.

۳۹. مدرسی، سیدمحمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، ج ۳، ص ۳۲۴.
۴۰. حائری تهرانی، میر سید علی، تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، ج ۵، ص ۳۰۳. و همچنین رک. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۸ و رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۳۸۶.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۰۰.
۴۲. عاملی، شیخ حر، و سایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۵؛ نیز نک به کلینی، کافی، ج ۴، ص ۶۴۲.
۴۳. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، ص ۵۰۹.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص ۷۵.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۰۳.
۴۶. زمخشری (جار الله)، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، اساس البلاغه، ج ۴، ص ۳۲۵.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۷.
۴۸. مغنیه، محمد جواد، تفسیر المبین، ج ۱، ص ۳۲۵.
۴۹. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۵، ص ۱۰۷.
۵۰. طباطبائی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۸۷.
۵۱. کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، ج ۲، ص ۷۵.
۵۲. کربلایی، شیخ جواد، انوار الساطعه فی شرح الزیاره الجامعه، ج ۳، ص ۲۹۸.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۲۰.
۵۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۱۳۱.
۵۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۲، ص ۵۵۶.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ج ۲، ص ۳۴۱.



منابع:

قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ناشر: دارصادر، بيروت، ۱۴۱۴ق.
۲. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ناشر: دکتر حسین عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ق.
۳. آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۴. بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۶ش.
۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر قرآن، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، تفسیر لباب التأویل فی معانی التنزیل، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۷. ثعلبی نیشابوری، ابواسحق احمد بن ابراهیم، تفسیر ثعلبی، ناشر: داراحیا التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۸. جرجانی، التعریفات، بی.جا. بی.تا.
۹. جوهری، اسماعیل، صحاح اللغة، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷.
۱۰. حائری تهرانی، میر سید علی، تفسیر مقتنیات الدرر وملقطات الثمر، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۷. ش.
۱۱. حسینی شاه عبد العظیمی، تفسیر اثنا عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۲. رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، بی.تا، بی.جا.
۱۳. راغب اصفهانی، المفردات، (تحقیق: صفوان داودی) الناشر: دارالعلم الدار الشامیه، دمشق - بیروت ۱۴۱۲ه.ق.
۱۴. زمخشری (جار الله)، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، اساس البلاغه، بی.جا، ۱۴۰۷ه.ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدر المنثور فی تفسیر الماثور، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۴.
۱۶. شبیر، سید عبد الله، تفسیر قرآن کریم، ناشر: دارالبلاغه للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۲ق.

۱۷. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن، بی‌جا، بی‌تا.
۱۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، ناشر: دفتر نشر راد تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. طاهری قزوینی، علی اکبر، ترجمه قرآن، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۰. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیرالمیزان، (ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی) ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۱. طبرانی، معجم الاوسط، مصدر الکتاب: موقع جامع الاحادیث، بی‌جا، بی‌تا.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، ناشر: انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. طبری، ابن جریر، تفسیر جامع البیان فی تاویل القرآن، ناشر: موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۵. طریحی، مجمع البحرین، انتشارات کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
۲۷. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، بی‌تا، بی‌جا.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ناشر: انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، انتشارات دارالملاک للطباعه والنشر، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن، انتشارات دارالقرآن کریم، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ناشر: دارالکتب اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ناشر: دارالکتب، قم، ۱۳۷۶ ش.
۳۵. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الدقائق، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۶. کربلایی، شیخ جواد، انوار الساطعه فی شرح الزیاره الجامعه، ناشر: دارالحدیث، قم، بی‌تا.
۳۷. کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، ناشر: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۱۰ ق.



۳۸. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ناشر: کتابفروشی محمدبن حسن علمی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۳۹. کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۴۰. کلینی، کافی، ناشر: مرکز شعاع الاسلامی، بی تا، بی جا.
۴۱. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، (ترجمه رضاخانی و حشمت الله ریاضی)، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۰.
۴۲. مجلسی، محمدباقر، الجامعه الدرر لاخبار الائمه الاطهار، ناشر: انتشارات اسلامیه، تهران، بی تا.
۴۳. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، ناشر: دارالمحب الحسین، تهران، ۱۴۱۹ ق.
۴۴. مراغی، احمد مصطفی، مفردات القرآن، بی تا، بی جا.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق.
۴۶. مغنیه، محمد جواد، تفسیر المبین، انتشارات بنیاد بعثت، قم، ۱۴۲۴.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب اسلامیه، تهران ۱۳۷۴ ش.
۴۸. نووی جاوی، محمدبن عمر، مراح اللبید لکشف معنی القرآن المجید، ناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۴۹. نیشابوری، حاکم، المستدرک للصحیحین. مصدرالکتاب: موقع جامع الحدیث.

